

شیخ نجاشی و کتاب‌شناسی فهرستی کتب حدیثی؛ گونه‌ها و کارکردها

۱ حمید محمدی

۲ جواد نفری

۳ مهدی غلامعلی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۶

چکیده

احمد بن علی نجاشی در کتاب فهرست اسماء مصنفی/الشیعة به نکات اثرگذاری در عرصه فهرست‌نگاری و ارزیابی فهرستی اهتمام داشته است. این نکات را می‌توان در ضمن توصیفات سه ضلع معرفتی نویسنده، اثر و طریق مشاهده کرد. پژوهش حاضر بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که کدام توصیفات فهرستی موجود در رجال النجاشی در بخش معرفتی اثر و طریق، نقش بسزایی در ارزشیابی‌های پیشینی داشته‌اند. در این چارچوب، مجموعه توصیفات گوناگون کتاب نجاشی در ارزیابی کتاب‌ها ابتدا شناسایی، گردآوری و گونه‌شناسی، و سپس تحلیل شد. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی-تحلیلی سامان یافته است. دستاورد پژوهش حاضر آن است که توصیفات کتاب‌شناسانه و فهرستی نجاشی در سه دسته اصلی قابل تحلیل است: توصیفات ظاهری (مانند معرفتی آثار مَبُوب و غیرمَبُوب، اندازه و حجم کتاب‌ها و بیان ساختار کتب)، توصیفات محتوایی (شامل تبیین محتوای علمی، مباحث مطرح‌شده در آثار، تقسیم کتاب‌ها براساس نوع روایات و کتاب‌های حَسَن)، و توصیفات فهرستی (ناظر به دسته‌بندی کتاب‌هایی با روایت‌های متفاوت و کتاب‌های تخییط، نقل کتاب‌ها از استادان، فرایند انتقال کتاب‌ها و ارزش‌گذاری آن‌ها). به نظر

۱. پژوهشگر مؤسسه آموزش عالی ائمه اطهار(ع) و دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، (نویسنده

مسئول) (hamid387387@gmail.com).

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بومین زهرا (j_nafari@yahoo.com).

۳. استاد دانشگاه قرآن و حدیث (mahdigh53@gmail.com).

می‌رسد هر سه بخش توصیفات در خدمت روش ارزیابی فهرستی بوده است. کلیدواژه‌ها: رجال النجاشی، کتاب‌شناسی، گونه‌شناسی کتاب‌های حدیثی، توصیفات ظاهری، توصیفات محتوایی، توصیفات فهرستی.

۱. مقدمه

احمد بن علی نجاشی (۳۷۲ - ۴۵۰ ق یا ۴۶۳ ق)، معروف به نجاشی و ابن‌کوفی، از شخصیت‌های ممتاز در دانش رجال و فهارس امامیه و مؤلف اثر مشهور فهرست اسماء مصنفی الشیعة یا رجال النجاشی است. وی در قرن پنجم هجری با استفاده از شیوه‌های خاص خود، به ارزیابی، تحلیل و توصیف کتاب‌های حدیث شیعه از زوایای مختلف پرداخته است.

از آن‌جا که تخصص نجاشی کتاب‌شناسی و راوی‌شناسی بوده است، در فهرست خود به گونه‌ای دقیق و موشکافانه به توصیف کتب می‌پردازد. توصیفات وی را می‌توان از منظرهای گوناگون به دسته‌های متنوعی تقسیم کرد. این دسته‌بندی شامل توصیفات ظاهری، محتوایی و فهرستی است که هر یک جنبه‌های خاصی از کتاب‌ها را مورد توجه قرار می‌دهند. توصیفات ظاهری می‌توانند به ویژگی‌های فیزیکی و ساختاری کتب اشاره کنند، در حالی که توصیفات محتوایی به بررسی و تحلیل موضوعاتی می‌پردازند که در آن آثار مطرح شده‌اند. به موازات این دو، توصیفات فهرستی، - که به نوع روایات و ساختار انتقال آثار اشاره دارند - می‌توانند ما را در شناخت کتب معتبر و غیرمعتبریاری کنند. به نظر می‌رسد با توجه به نگاه فهرستی نویسنده، حتی در توصیفات ظاهری نیز وی قصد داشته است به گونه‌ای جایگاه و اعتبار کتاب را برای حدیث‌پژوه آشکار سازد.

در این مقاله سعی شده است با تفکیک این گونه‌ها، تأثیر آن‌ها بر شناخت مرجعیت کتب بررسی شود. این تحقیق در پی ارائه بینشی جامع از پژوهش‌های نجاشی و نوع برخورد وی با متون علوم اسلامی است؛ بینشی که می‌تواند به عنوان الگویی برای پژوهشگران امروز و آینده مورد استفاده قرار گیرد.

با توجه به اهمیت این موضوع، تحلیل گونه‌شناسی توصیفات نجاشی از کتب نه تنها به درک بهتر منابع تاریخ اسلام کمک می‌کند، بلکه به پژوهشگران امکان می‌دهد با معیارهای دقیق‌تری به ارزیابی منابع علمی بپردازند و رویکردهای نوینی در مطالعه و تحقیق در حوزه حدیث و رجال ارائه دهند.

اما درباره پیشینه این اثر، مطلب مستقلى در دسترس نیست؛ تنها چند نوشته در این زمینه وجود دارد که محتوای آن‌ها با این پژوهش متفاوت است و در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

مقاله «بازخوانی نسبت برخی کتاب‌ها به بعضی از مؤلفان در رجال النجاشی و الفهرست شیخ طوسی»، نوشته محمدرضا جدیدی‌نژاد، در مجله آینه پژوهش، شماره ۱۲۷ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰) به چاپ رسیده است. همچنین کتاب الشیخ النجاشی، نوشته حسن عیسی حکیم منتشر شده که نویسنده در آن به موضوع کتاب‌های فهرست نجاشی بسنده کرده است. «مقدمه» محمداقبرملکیان بر کتاب رجال النجاشی نیز توسط بوستان کتاب در سال ۱۳۹۴ منتشر شده است.

کتاب فهارس الشیعة، به جمع و تحقیق مهدی خدامیان آرانی، به گردآوری و تحقیق درباره کتب فهرست هشت‌گانه‌ای پرداخته است که پیش از الفهرست نجاشی و الفهرست شیخ طوسی وجود داشته‌اند. همچنین کتاب الفقه الفهرستی، نوشته مهدی خدامیان آرانی در سال ۱۴۴۲ق توسط آستان قدس رضوی به چاپ رسیده است.

۲. گونه‌شناسی توصیفات نجاشی

رجال النجاشی یکی از منابع مهم شیعه در علم رجال و کتاب‌شناسی است که جایگاه ویژه‌ای در تحلیل و ارزیابی کتب و نیز شناخت مؤلفان آن‌ها دارد. نجاشی در این اثر ارزشمند، با دیدگاهی دقیق و ساختارمند به معرفی و بررسی کتب و نویسندگان پرداخته و اطلاعات جامعی درباره منابع مختلف ارائه داده است. روش وی در این زمینه را می‌توان در سه محور اصلی طبقه‌بندی کرد: توصیفات ظاهری، توصیفات محتوایی و نکات فهرستی.

۱-۲. توصیفات ظاهری

یکی از ویژگی‌های برجسته و منحصر به فرد آثار نجاشی، توجه ویژه و دقیق او به توصیف ظاهری کتب است. این توصیف‌ها نه تنها به ارائه دیدگاهی جامع درباره محتوای آثار کمک می‌کنند، بلکه درک بهتری از شرایط و ویژگی‌های فیزیکی کتاب‌ها نیز فراهم می‌آورند. نجاشی با بیان جزئیات مربوط به کتب، توانسته است تصویری روشن و ملموس از هر کتاب ارائه دهد.

این رویکرد در توصیف جزئیات ظاهری، بیانگر حساسیت و توجه نجاشی به ابعاد گوناگون یک اثر مکتوب است. در ادامه، انواع توصیفات ظاهری بررسی می‌شود.

۲-۱-۱. معرفی کتب مُبَوَّب

مرحله نخست، ثبت احادیث در «اصل‌ها»، یکی از مهم‌ترین و ابتدایی‌ترین تلاش‌ها در حفظ و انتقال معارف اسلامی بود. در این مرحله، راویان و شاگردان ائمه معصومین علیهم‌السلام نقش بسیار مهمی در گردآوری و ثبت احادیث ایفا می‌کردند. آنان احادیث را مستقیماً از معصوم یا راوی دریافت می‌کردند و با دقت و امانت‌داری در «اصل»‌های خود ثبت می‌نمودند. این اصل‌ها معمولاً فاقد طبقه‌بندی و باب‌بندی بودند؛ یعنی احادیث به ترتیبی که دریافت می‌شدند، ذکر می‌گردیدند.^۱

این وضعیت باعث می‌شد پژوهشگران و عالمان بعدی برای بهره‌برداری از این اصل‌ها و استخراج مفاهیم مورد نیاز خود، به دقت بیشتری نیاز داشته باشند. با گذشت زمان و گسترش نهضت علمی در میان مسلمانان، ضرورت طبقه‌بندی و باب‌بندی احادیث احساس شد. از این رو، دانشمندان اسلامی به تدریج به تنظیم و تدوین این احادیث در قالب‌هایی منظم‌تر پرداختند که به شکل‌گیری کتب حدیثی با ساختار و نظام مشخص انجامید.

در این مسیر، تلاش‌هایی مانند گردآوری احادیث مشابه در یک باب، تفکیک احادیث فقهی، اخلاقی و اعتقادی، و سامان‌دهی موضوعی روایات صورت گرفت. نتیجه این فعالیت‌ها، پدید آمدن مجموعه‌های حدیثی ارزشمندی بود. از این رو، نجاشی در توصیف کتاب‌های ده راوی و محدّث شیعی از اصطلاح «مُبوَّب» (باب‌بندی شده) استفاده کرده است. این اصطلاح نشان می‌دهد که این کتاب‌ها از شیوه‌های ابتدایی و ساده‌ای مانند «اصل‌ها» فراتر رفته و به صورت منظم و باب‌بندی تنظیم شده‌اند.

با بررسی نمونه‌هایی که نجاشی به آن‌ها اشاره کرده، مشخص می‌شود که بیشتر کتاب‌های مُبوَّب آثار فقهی‌اند. شماری از این کتاب‌ها با عنوان «حلال و حرام» شناخته می‌شوند و با عبارت «وله کتاب مُبوَّب فی الحلال والحرام» معرفی شده‌اند.

این توصیفات را می‌توان در آثار افرادی چون محمد بن علی بن ابی‌شعبه حلبی،^۲ مسعدة بن زیاد ربیع،^۳ یعقوب بن سالم أحمربرادر أسباط بن سالم،^۴ إبراهیم بن محمد بن ابی

۱. سبک‌شناخت کتاب‌های حدیثی، ص ۳۵.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۲۵.

۳. همان، ص ۴۱۵.

۴. همان، ص ۴۴۹.

یحیی مدنی^۱ و محمد بن عبد الله بن عمرو بن سالم بن لاحق^۲ مشاهده کرد.

یکی از نکات قابل توجه در گزارش‌های نجاشی، نحوه برخورد او با برخی آثار است. او در مواردی، مانند کتاب علی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین، روایات را به دو شکل متفاوت ثبت کرده است: یک بار به صورت مُبَوَّب و بار دیگر به صورت غیرمُبَوَّب. سپس هر یک از این دو شیوه روایت را به طور جداگانه و با جزئیات گزارش می‌کند.^۳

چهار کتاب دیگر نیز فقهی‌اند: «کتاب الفرائض» اثر رفاعه بن موسی اسدی نخّاس،^۴ «کتاب نوادر» اثر احمد بن محمد اشعری،^۵ «کتاب القضا» اثر اسماعیل بن ابی خالد ازدی^۶ و «کتاب الشرایع» اثر وهیب بن حفص.^۷

بنابراین، ده کتابی که نجاشی درباره تبویب آن‌ها صحبت کرده، همه فقهی به شمار می‌آیند. به نظر می‌رسد این توجه به ارتقای نگارش‌های اولیه بیشتر در آثار فقهی احساس شده و به وضوح نمایان است. شایان ذکر است که برخی از کتاب‌های مُبَوَّب توسط خود نویسنده تنظیم نشده‌اند، بلکه این کار توسط شخص دیگری انجام شده است. به عنوان مثال، «کتاب النوادر» نوشته احمد بن محمد بن عیسی، توسط داود بن کوره مُبَوَّب شده است.^۸

اگرچه بیشتر نویسندگان کتاب‌های مُبَوَّب از اصحاب صادقین علیهم‌السلام هستند، به نظر می‌رسد این سبک نگارشی پیش‌تر توسط ابورافع و پسرش علی بن ابی‌رافع - که از کاتبان امام علی علیه‌السلام بودند - ایجاد شده است. این دو نفر کتاب فقهی خود را به صورت مُبَوَّب آغاز کرده بودند؛ ابورافع با موضوع «باب الصلاة» و علی بن ابی‌رافع با موضوع «باب الوضوء» آثار خود را به طور کامل مُبَوَّب نوشته بودند.^۹ با این حال، باید شیوع این تحول مهم در شیوه‌های نگارشی کتاب‌های حدیثی را در نیمه سده دوم هجری در نظر گرفت.

۱. رجال النجاشی، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۳۶۶.

۳. همان، ص ۲۵۲.

۴. همان، ص ۱۶۶.

۵. همان، ص ۸۲.

۶. همان، ص ۲۶.

۷. همان، ص ۴۳۱.

۸. همان، ص ۸۲.

۹. همان، ص ۶.

۲-۱-۲. سنجش اندازه کتاب‌ها

وضعیت فیزیکی کتاب‌ها می‌تواند به عنوان یک شاخص برجسته، روند تکامل و بخشی از تاریخ تدوین حدیث را به نمایش بگذارد و لذا اشاره نجاشی به ویژگی‌های فیزیکی کتاب‌ها، از جمله تعداد صفحات، ابعاد و اندازه‌های مختلف (کوچک و بزرگ)، اهمیت بسزایی در مطالعه و تحلیل متون علمی و ادبی دارد. این ویژگی‌ها نه تنها ابعادی ظاهری از یک اثر ادبی را ارائه می‌دهند، بلکه می‌توانند به عنوان شاخص‌های مهمی در شناسایی نوع نگارش، کیفیت تولید، و همچنین میزان دسترسی به آن آثار در جوامع مختلف تاریخی عمل کنند.

به عنوان مثال، کتاب‌های بزرگ‌تر معمولاً نمایانگر آثار جامع و گسترده‌تری هستند که نیاز به توضیحات و تفاسیر مفصل‌تری دارند و از سوی دیگر، کتاب‌های کوچک‌تر - که به دلیل قابلیت حمل آسان و اندازه متناسب‌شان رواج بیشتری در دسترس عموم دارند - غالباً به موضوعات خاص یا مختصرتری می‌پردازند.

بر اساس جستجوی صورت گرفته، نجاشی در کتاب الرجال خود پنجاه و سه کتاب را با عنوان «کبیر» توصیف کرده^۱ و در مورد هجده کتاب از عنوان «صغیر» استفاده نموده است.^۲ نجاشی در برخی موارد، به جزئیات دقیق‌تری از آثار اشاره کرده و برای مثال در شش مورد به تعداد صفحات برخی از کتب پرداخته است. او در بخش معرفی کتاب احمد بن اسماعیل بن عبدالله، یادآور می‌شود که این نویسنده اثری با عنوان «عباسی» داشته که از نظر حجم بسیار بزرگ بوده و شمار صفحات آن به ده هزار برگ می‌رسیده است. این کتاب به اخبار خلفا و دولت عباسی می‌پردازد. نجاشی بخشی از این اثر را مشاهده کرده و آن را کتاب «حسن» توصیف می‌کند.^۳ نیز در معرفی آثار علی بن محمد عدوی شمشاطی، به تعداد قابل توجهی از کتاب‌های وی اشاره کرده و جزئیات سه کتاب او را نیز بیان می‌کند. او به مشخصات کتاب‌های «الأنوار و الثمار» و «کتاب النزہ و الابتهاج» پرداخته و یادآور می‌شود که هریک از این آثار شامل هزار و پانصد برگ بوده‌اند و همچنین، عنوان می‌کند که کتاب «مختصر تاریخ طبری» وی شامل سه هزار برگ بوده است.^۴

۱. رجال النجاشی، ص ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۳۸، ۴۹، ۵۱، ۵۷ و

۲. همان، ص ۱۷، ۱۸، ۳۷، ۵۷، ۶۳، ۶۴ و ۷۶ و

۳. همان، ص ۹۷.

۴. همان، ص ۲۶۳.

در معرفی آثار محمد بن عباس بزاز، آمده است که یکی از کتاب‌های او با عنوان «کتاب ما نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فِي أَهْلِ الْبَيْتِ (ع)» به عنوان اثری ویژه و منحصر به فرد شناخته می‌شود و این کتاب شامل هزار برگ بوده است.^۱

نچاشی در شرح آثار محمد بن احمد بن جنید، به کتاب «النصرة لأحكام العترة» اشاره می‌کند و می‌نویسد که این اثر شامل حدود دو هزار مسئله بوده و در دو هزار و پانصد برگ گردآوری شده است.^۲ این امر بیانگر سلیقه خوب نویسنده است که احادیث را به این شکل گردآوری کرده است.

سرانجام، ابوشداخ به عنوان آخرین شخصی که تعداد صفحات اثرش به دقت مشخص شده، کتابی در زمینه «امامت» نگاشته که دارای حجمی به اندازه پنجاه برگ بوده است.^۳ توجه نچاشی به اندازه کتاب‌ها نشان‌دهنده دقت و ظرافت ویژه او در این زمینه است. این دقت تا جایی پیش می‌رود که او گاهی اوقات دواثر با مضمون مشابه را با هم مقایسه کرده و یکی را به عنوان بزرگ‌تر از دیگری معرفی می‌کند.^۴ بنابراین، گمانه این‌که نچاشی شمارگان صفحات کُتب را فقط به صورت کنایه‌ای و برای اشاره به بزرگی یا کوچکی اثر آورده، بسیار بعید است و به نظر می‌رسد که او در این زمینه گزارشگری دقیق است.

۲-۱-۳. بیان ساختار کتاب‌ها

نچاشی در اثر خود، با بیان فصل‌بندی‌ها و ساختار درونی آثار، لایه‌های عمیق‌تری از دانش و تفکر آن زمان را به خواننده عرضه می‌دارد. این ساختارها، افزون بر این‌که نمایانگر دقت علمی و نظم فکری مؤلفان آن دوره به حساب می‌آید، به خواننده کمک می‌کند تا روند تکامل دانش و مفاهیم در پهنه زمان را رصد کند. به عنوان نمونه او در معرفی کتب کلینی از جمله «الکافی»، ابتدا توضیح می‌دهد که این اثر کتاب بزرگی است و سپس با جزئیات به توضیح ساختار کتاب پرداخته و به معرفی سی کتاب مجزایی که در این اثر گنجانده شده‌اند، می‌پردازد.^۵

۱. رجال النجاشی، ص ۳۷۹.

۲. همان، ص ۳۸۷.

۳. همان، ص ۳۷۹.

۴. همان، ص ۹۵.

۵. همان، ص ۳۳۷.

همچنین در معرفی کتاب «تهذیب الشیعه»، نوشته محمد بن احمد بن جنید، به تفصیل، به بیش از پنجاه عنوان مستقل و مجزای آن پرداخته است.^۱

۲-۱-۴. رؤیت و عدم رؤیت کتاب‌ها

نجاشی در معرفی و ارزیابی کتاب‌ها به نکته‌ای مهم و جالب توجه اشاره می‌کند؛ او بیان می‌دارد که برخی از این کتاب‌ها را شخصاً مشاهده کرده و از نزدیک با آن‌ها آشنا شده است، در حالی که برخی دیگر را تنها دیده است. این تمایز دلالت بر اهمیت و اعتباری متفاوت برای هریک از این دو دسته کتاب‌ها دارد. در ادامه، به بررسی دقیق‌تری می‌پردازم تا مشخص کنم آثار کدام نویسندگان را نجاشی شخصاً مشاهده کرده و کدام نویسندگان را ندیده است. نجاشی در بررسی آثار احمد بن محمد بن سعید، به کتاب‌های متعدد او اشاره می‌کند که هم توسط اصحاب ذکر شده و هم توسط دیگران روایت شده‌اند. با این حال، نکته مهم این جاست که نجاشی قادر به مشاهده کتاب «تفسیر القرآن» این نویسنده نیز بوده و این کتاب را ارزشمند توصیف می‌کند، اذعان دارد که آن را به چشم دیده است.^۲

همچنین، کتاب متعلق به احمد بن قاسم درباره ایمان ابوطالب نیز توسط نجاشی مورد توجه قرار گرفته و این اثر به دست خط حسین بن عبیدالله توسط او دیده شده است.^۳ احمد بن اسماعیل بن عبدالله نیز با آثار و رساله‌های فراوان خود جلب توجه می‌کند و نجاشی در مشاهداتش کتاب «أخبار أمین» را تحسین می‌کند.^۴

در ادامه، در ترجمه بشر بن سلام، نجاشی به دست‌نوشته ابوالعباس احمد بن علی بن نوح اشاره دارد که در مورد کتاب‌های بشر بن سلام به وی وصیت شده بود و خود نجاشی آن را مشاهده کرده است.^۵

همچنین توجه نجاشی به کتاب‌هایی از احمد بن حسین جلب می‌شود که از برید بن معاویه عجلی روایت می‌شد و علی بن عقبه بن خالد اسدی نیز آن را نقل کرده است. نجاشی این کتاب را، که به دست‌نوشته ابوالعباس احمد بن علی بن نوح تعلق دارد، دیده و بررسی کرده است.^۶ حساسیت نجاشی به مشاهده دست‌نوشته ابن نوح در کتاب‌های

۱. رجال النجاشی، ص ۳۸۵.

۲. همان، ص ۹۵.

۳. همان.

۴. همان، ص ۹۷.

۵. همان، ص ۱۱۲.

۶. همان.

وصیت شده توسط ثعلبة بن میمون، نشان‌دهنده دقت او در جمع‌آوری منابع معتبر است.^۱ علاوه بر این، عبدالله بن عبدالرحمن زبیری نیز دو کتاب داشت که نجاشی ضمن اشاره به دست‌نوشته‌های ابوالعباس بن نوح، اذعان به مشاهده آن‌ها دارد.^۲ گرچه نجاشی به نام کتاب عبدالرحمن بن حسن قاسانی مستقیماً اشاره نکرده، اما اذعان دارد که کتاب مذکور را دیده است.^۳ پس از ذکر آثار علی بن محمد عدوی، نجاشی مشاهده کتاب‌هایی غیر از آثار موجود را نیز در فهرستی که به خط ابونصر بن ریان نوشته شده، اعلام می‌کند.^۴ علی بن محمد بن عباس هم با آثاری همچون کتاب «منامات» که نجاشی به خط خود او دیده است، توجه نجاشی را جلب می‌کند.^۵ سرانجام، مشاهده قرائت «کتاب الغیبه» توسط محمد بن علی شجاعی بر نویسنده محمد بن ابراهیم بن جعفر، باز هم برجستگی مشاهدات نجاشی از کتب را نشان می‌دهد.^۶

نجاشی در بررسی آثار حسن بن عطیه حناط تصریح می‌کند که ندیده است اصحاب برای وی کتابی را نام ببرند.^۷ همچنین، در مورد حسن بن محمد بن احمد، اگرچه از کتابی به نام «دلائل خروج القائم علیه السلام و ملاحم» یاد می‌کند، نجاشی با تأکید بر این نکته ادامه می‌دهد که شخصاً این کتاب را هرگز ندیده و تنها به نقل از اصحاب به آن اشاره شده است، ضمن این‌که این کتاب نیز در میان جامعه علمی شناخته شده نیست.^۸ اصحاب آثاری را برای ابراهیم بن سلیمان معرفی کرده‌اند، اما نجاشی هیچ‌کدام از این آثار را مشاهده نکرده است.^۹ همچنین، هر چند آثار متعددی برای احمد بن میثم بر شمرده شده، نجاشی اذعان دارد که هیچ‌یک از آن‌ها را ندیده است.^{۱۰}

بررسی نجاشی نشان می‌دهد که مشاهده مستقیم کتاب‌ها توسط او، معیاری اصلی برای

۱. رجال النجاشی، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۲۲۰.

۳. همان، ص ۲۳۶.

۴. همان، ص ۲۶۵.

۵. همان، ص ۲۶۹.

۶. همان، ص ۳۸۳.

۷. همان، ص ۴۶.

۸. همان، ص ۴۸.

۹. همان، ص ۱۵.

۱۰. همان، ص ۸۸.

ارزیابی اعتبار و اهمیت آن‌ها بوده است. نجاشی با اشاره به کتاب‌هایی که شخصاً دیده، اهمیتی خاص به این آثار می‌دهد و ارزیابی دقیقی ارائه می‌کند. در مقابل، آثاری که نجاشی ندیده، ممکن است اعتبار و شهرت کمتری داشته باشند. این رویکرد نجاشی معیار مهمی برای پژوهشگران در تشخیص کتاب‌های معتبر و ارزشمند از سایر آثار می‌دهد.

۲-۲. توصیفات محتوایی

بعد از بررسی جنبه‌های ظاهری، به تحلیل محتوایی کتب پرداخته می‌شود. این بخش شامل اطلاعاتی است که محور موضوعی اصلی کتاب، مسائل مورد بحث و رویکرد مؤلف را مشخص می‌سازد. او تلاش می‌کند با ارائه جزئیاتی از محتوای کتاب، به خوانندگان و پژوهشگران کمک کند تا درک بهتری از موضوعات مطرح شده و مباحث اصلی هر کتاب به دست آورند که در ادامه به این مباحث خواهیم پرداخت.

نجاشی در توصیف محتوای آثار از دورویکرد مفید بهره می‌برد. ابتدا، به ذکر نام اغلب آثار معرفی شده می‌پردازد که این امر به پژوهشگر کمک می‌کند تا با آثار و محتوای تولید شده پیش از نجاشی آشنا شده و دغدغه‌های نویسندگان را نسبت به موضوعات مهم و اولویت‌دار شناسایی کنند. به طور خلاصه، به چند محور مهم اشاره می‌شود: فقهی، تفسیری، کلامی، علوم قرآنی، فضایل اهل بیت، زندگی‌نامه اهل بیت، افراد برجسته، رد غلات، ردیه‌نویسی و موضوعات دیگری که از حوصله بحث خارج است. این نوع توصیف، در سراسر کتاب مشهود است و اکثر توصیفات کتاب‌ها به این شیوه بوده است. در مرحله دوم، با اشاره به فصل‌بندی برخی از این آثار، فهم عمیق‌تری از محتوای آن‌ها را در اختیار ما قرار می‌دهد^۱ و در برخی از موارد به اشاره اجمالی بسنده می‌کند؛ مثلاً درباره یکی از آثار حسن بن موسی نوبختی به نام «آراء و دیانات»، بیان می‌کند که این کتاب حاوی مطالب علمی گسترده‌ای بوده است.^۲

نجاشی علاوه بر دورویکرد توصیفی محتوایی، از روش‌های دیگری نیز بهره برده است.

۲-۱. ارزش‌گذاری کتاب‌ها

نجاشی در برخی از آثار خود به ارزش‌گذاری کتاب‌ها می‌پردازد و این کار را با دقت خاصی

۱. رجال النجاشی، ص ۳۳۷ و ۳۸۵.

۲. همان، ص ۶۳.

انجام می‌دهد. او برخی کتاب‌ها را تأیید می‌کند و آن‌ها را معتبر می‌داند، اطمینان از اعتبار نویسنده و روایات موجود در آن‌ها را مد نظر قرار می‌دهد. به این ترتیب، خوانندگان و پژوهشگران می‌توانند به این آثار متکی شوند و از دقت و صحت محتوای آن‌ها بهره‌مند گردند. در مقابل، نجاحی برای برخی دیگر از کتاب‌ها نظر مثبتی ندارد و آن‌ها را تأیید نمی‌کند. این انتقادات ممکن است به دلایل مختلفی نظیر ضعف روایات، عدم اعتبار نویسنده یا محتوای ناپسند کتاب‌ها باشد.

۲-۲-۲. تصدیق و تأیید کتاب‌ها

نجاحی در کتاب خود برخی از کتاب‌ها را تأیید و تصدیق کرده است و برای بیان اعتبار و ارزش این متون، از عبارات خاصی استفاده کرده است. به عنوان مثال، او به کتاب‌هایی اشاره می‌کند که «کتب لم یصنف مثلها»^۱؛ یعنی کتاب‌هایی که نظیرشان تألیف نشده و از نظر علمی بی‌نظیر هستند.

همچنین، نجاحی عبارت «معمول علیها»^۲ را به کار می‌برد که نشان‌دهنده مقبولیت و شایع بودن این کتاب‌ها در میان اهل علم و متدینان است. علاوه بر این، از عبارات «کثیر الفوائد و المنافع»^۳ برای توصیف کتاب‌هایی استفاده می‌کند که دارای فایده‌ها و منافع فراوانی هستند و می‌توانند به پژوهشگران و دانش‌پژوهان کمک کنند. نهایتاً، واژه «مشهور فی الطائفة»^۴ به معنای شهرت و اعتبار این کتاب‌ها در میان طایفه‌های علمی و اهل حدیث است.

ایشان برای تأیید و اعتبار بخشی برخی از آثار، به عرضه آن‌ها برائمه عليه السلام استناد کرده است. او در این زمینه به نقل قول‌هایی از ائمه عليهم السلام اشاره می‌کند که در تأیید این آثار بیان شده است. برای مثال، وقتی کتاب یونس بن عبدالرحمن بر امام حسن عسکری عليه السلام عرضه شد، ایشان در تأیید آن فرمودند: «أعطاه الله بكل حرف نورا يوم القيامة»؛ خداوند به ازای هر حرف آن، در روز قیامت نوری به او عطا می‌کند.^۵ همچنین، نجاحی نقل می‌کند که وقتی کتاب عبیدالله بن علی بن ابی شعبه حلبی بر امام صادق عليه السلام عرضه شد، حضرت فرمودند: «أتری لهؤلاء مثل هذا؟»؛ آیا برای اینها [اهل سنت] مثل این کتاب هست؟^۶ این نقل قول‌ها

۱. رجال النجاحی، ص ۹۷.

۲. همان، ص ۵۸.

۳. همان، ص ۳۹.

۴. همان، ص ۳۹.

۵. همان، ص ۴۴۷.

۶. همان، ص ۲۳۱.

نشان می‌دهند که ائمه علیهم‌السلام با تأیید کتب خاص، به ارزش و اهمیت آن‌ها صحنه گذاشته‌اند و این تأییدات، مبنای اعتبار آثار نزد نجاشی بوده است.

این عبارات و توصیف‌ها نشان می‌دهد که نجاشی به دقت و با حساسیت رویکردی علمی به ارزیابی کتاب‌ها و منابع داشته است و معتقد است که این آثار باید در دستور کار پژوهشگران و مفتیان قرار گیرد.

۲-۲-۳. نقد و عدم تأیید کتاب‌ها

نجاشی، برخی از آثار را مورد نقد و ارزیابی قرار داده و آن‌ها را به دلایل مختلف رد کرده است. او برای بیان نظر خود از عبارات خاص و تأثیرگذار استفاده کرده که نشان‌دهنده شدت انتقادات اوست. به عنوان مثال، نجاشی عبارت «اکثره موضوع مزخرف»^۱ را به کار می‌برد تا به نقد محتوای ضعیف و غیرمعتبر کتاب‌ها بپردازد. این عبارت به روشنی به نادرستی یا ساختگی بودن مطالب موجود در آن کتاب اشاره دارد و نشان‌دهنده عدم اعتبار منابعی است که در نوشتارهایی با این ویژگی‌ها حضور دارند.

همچنین، او به عبارتی چون «کتاب فاسد» اشاره می‌کند که به وضوح در مورد کتاب‌هایی با محتوای نادرست و مشکوک به کار می‌رود. این گزاره می‌تواند معانی متعددی را در بر بگیرد، از جمله نقض اصول علمی، اخلاقی یا دینی.

علاوه بر این، واژه «تخلیط» نیز در نقد نجاشی به کار رفته که به وجود اختلاط و عدم تفکیک میان مطالب صحیح و نادرست در برخی متون اشاره دارد. این اصطلاح می‌تواند نشان‌دهنده ضعف در نگارش یا تفکر موشکافانه نویسنده باشد که مطالب را با دقت و درستی ارائه نکرده است.

به طور کلی، انتقادات نجاشی و واژه‌هایی که او برای بیان نظرات خود به کار می‌برد، نشان‌دهنده تعهد او به حفظ کیفیت و اعتبار علم حدیث و رجال است. این رویکرد علمی نه تنها به ترویج دقت در پژوهش‌های اسلامی کمک می‌کند، بلکه راه را برای شناسایی منابع معتبر و قابل اعتماد در این حوزه هموار می‌سازد. نجاشی با این روش، به پژوهشگران و علاقه‌مندان به علم حدیث توصیه می‌کند که با احتیاط بیشتری به انتخاب و استفاده از منابع بپردازند.

۱. رجال النجاشی، ص ۲۳۴.

۲-۳. توصیفات فهرستی

شیعه به دلیل شرایط حاکم بر مراکز علمی خود نه تنها به بحث‌های رجالی بسنده نکرد، بلکه رویکردی نوین را تاسیس کرد که تحت عنوان «شیوه فهرستی» شناخته می‌شود. این شیوه، به ویژه در علم حدیث و رجال، به منظور سازماندهی و دسته‌بندی بهتر اطلاعات و آثار علمی ایجاد شد و به فهرست‌برداری نظام‌مند منابع و روایات کمک شایانی کرده است. این شیوه به پژوهشگران و دانشمندان اجازه می‌دهد تا به راحتی به منابع معتبر دسترسی پیدا کنند و از انبوه اطلاعات بهره‌برداری موثری داشته باشند. از این رو، سومین توصیفی که نجاشی به آن روی آورده است، نکات فهرستی است. ایشان با روشی دقیق و تحلیلی به ارائه این نکات درباره کتب پرداخته است. او با استفاده از تعبیری خاص، درجه اعتبار و اهمیت هر کتاب را مشخص می‌کند. ایشان با استفاده از اصطلاحاتی که ذیلاً به آن خواهیم پرداخت، به ارزیابی کتاب‌ها پرداخته است که هریک نشان‌دهنده سطح خاصی از اصالت، ارزش علمی و پذیرش عمومی کتب و روایات در جامعه علمی هستند.

این رویکرد فهرستی نجاشی به توصیف و ارزیابی کتب، نه تنها زمینه‌ساز ارزیابی دقیق منابع اسلامی شده، بلکه به خوانندگان و محققان کمک می‌کند تا به درک بهتری از ارزش و اعتبار منابع دست‌یابند. دسته‌بندی‌ها و ارزیابی‌های او، به عنوان بخش مهمی از تاریخ علم رجال و تحلیل متون دینی، عمق نگاه و دقت علمی نجاشی را در بررسی و نقد آثار گذشته نشان می‌دهد. توجه او به جزئیات و استفاده از معیارهای فهرستی گوناگون، نمایانگر تلاش فراوان برای حفظ دقت و صحت در نقل و تدوین معارف دینی است. در ادامه به نکات فهرستی پرداخته می‌شود.

۲-۳-۱. کتاب‌هایی با استقبال گسترده

روش انتقال احادیث در میان شیعه به طور غالب کتاب محور بوده و راویان بیشتر بر این شیوه تأکید داشته‌اند. این ادعا توسط سخنی از شیخ طوسی در کتاب «عدة الاصول» تأیید می‌شود که بیان می‌کند روش عملی اصحاب امامیه در فرایند استنباط احکام فقهی به طور قابل توجهی از این شیوه بهره می‌بردند. هنگامی که یکی از علما فتوایی جدید و ناآشنا ارائه می‌داد، از او درباره مستند این فتوا سؤال می‌کردند. اگر او به کتاب معتبر یا اصل مشهور ارجاع می‌داد و راوی آن کتاب نیز شخصی مورد اعتماد (ثقه) بود، علمای حاضر به پاسخ او رضایت می‌دادند و آن را می‌پذیرفتند. این عادت و شیوه، از زمان پیامبر اسلام ﷺ و ائمه

معصوم علیه السلام وجود داشته است، به ویژه در دوره امام صادق علیه السلام که دانش از جانب ایشان گسترش یافت و نقل روایات به طور قابل توجهی افزایش یافت.^۱

نجاشی با در نظر گرفتن این رویکرد شیعه در نقل احادیث، با دقت به بررسی موارد مختلفی از کتاب‌ها پرداخته است. جالب این جاست که بسیاری از این کتاب‌ها علاوه بر ویژگی‌های خاص خود، دارای راویان فراوانی نیز هستند که حاکی از اعتبار و مقبولیت و شهرت آن آثار در جوامع علمی و دینی عصر خود است.

عبارات نجاشی همچون «یرویه عنه جماعات من الناس»، «یرویه عنه جماعة»، «له کتاب یرویه عدّة من أصحابنا» و غیر این الفاظ نشان‌دهنده این واقعیت هستند که این کتاب‌ها از سوی گروه‌ها و افراد متعدد نقل و تأیید شده‌اند. این گونه نقل قول‌ها نه تنها نشان از گستره پذیرش این آثار در میان راویان دارد، بلکه به نوعی مهر تأییدی بر اصالت و اعتبار آن‌هاست.

نجاشی در کتاب خود با به کار بردن عبارات مختلف، به شهرت برخی آثار اشاره کرده است که در ادامه مطلب به وضوح بیشتری خواهد رسید. ایشان برای این منظور از عبارت «یرویه عنه جماعة» صد و شصت مرتبه،^۲ «له کتاب یرویه عنه جماعة» سی و سه مرتبه،^۳ «له کتاب یرویه عدّة من أصحابنا» بیست و سه مرتبه،^۴ «یرویه عنه جماعات من الناس» هشت مرتبه،^۵ «رواه غیر واحد» شش مرتبه،^۶ «قد رواه جماعات من الناس» سه مرتبه،^۷ «له کتاب کثیر الرواة» دو مرتبه،^۸ «له کتاب بروایات کثیرة» یک مرتبه،^۹ «رواة هذا الکتاب کثیرون» یک مرتبه^{۱۰} و «کتاب تکثر الرواة عنه» یک مرتبه^{۱۱} استفاده کرده است. نجاشی به

۱. العدة فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲. رجال النجاشی، ص ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۳۰، ۳۱ و

۳. همان، ص ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۳۰، ۷۲، ۹۸ و

۴. همان، ص ۷۲، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴ و

۵. همان، ص ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۵۹، ۱۵۹، ۱۸۹، ۲۱۴ و ۲۳۸.

۶. همان، ص ۵۸، ۱۶۴، ۱۷۴، ۱۸۳، ۲۱۷ و ۲۳۱.

۷. همان، ص ۱۱۶، ۱۱۸ و ۱۲۷.

۸. همان، ص ۲۲۲ و ۳۶۱.

۹. همان، ص ۴۵.

۱۰. همان، ص ۴۹.

۱۱. همان، ص ۲۲۲.

برخی از آثار اشاره می‌کند که وجود پذیرش و استقبال گسترده در میان اهل سنت، در میان شیعیان چندان مورد توجه نبوده‌اند. برای نمونه، می‌توان به کتاب «ابوعلی البصری» در زمینه اصول فرائض اشاره کرد که نجاشی آن را از جمله آثاری می‌داند که بیشتر مورد توجه اهل سنت بوده است تا شیعه.^۱

این نوع اطلاع‌رسانی از جمله ویژگی‌های رجال النجاشی به شمار می‌رود و در هیچ‌کدام از نوشته‌های رجال دیگر دیده نمی‌شود.

۲-۳-۲. کتاب‌هایی با روایت‌های متفاوت

در مطالعه متون و منابع تاریخی و روایی، یکی از چالش‌های اصلی، تعیین اعتبار و اصالت روایت‌هاست. نجاشی، به عنوان یکی از علمای برجسته در علم رجال، با دقت و توجه فراوان به این امر پرداخته است. او در توصیف برخی کتاب‌ها از اصطلاح «تختلف الرواه» استفاده کرده که نشان‌دهنده وجود تنوع و تفاوت در روایت‌های مرتبط با این کتاب‌هاست. این تنوع می‌تواند ناشی از عوامل متعددی مانند اختلاف در نقل قول‌ها، تفاوت در نسخه‌ها، یا حتی تنوع در تفسیر و فهم راویان باشد. این اختلاف در احادیث، خواه امکان جمع و تطبیق آن‌ها با تقييد مطلق یا تخصیص عام یا حمل بر وجهی از تأویل ممکن باشد یا این‌که به صورت صریح متضاد و ناسازگار باشند که مستلزم کنار گذاشتن یکی از آن‌ها به طور کامل باشد.^۲

نجاشی در توصیف یازده کتاب، از اصطلاح «تختلف» استفاده کرده است:

۱. بی‌آن‌که نامی از کتاب حسن بن صالح احول بیاورد، به اختلاف در نقل روایات آن اشاره می‌کند.^۳

۲. حسن بن جهم بن بکیر «ثقه» بوده و از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیه‌السلام شمرده است، ولی او کتابی دارد که روایت‌ها در آن متفاوت است.^۴

۳. حسین بن زید بن علی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه‌السلام بوده و نجاشی بدون آن‌که از کتاب او نام ببرد، می‌نویسد:

۱. رجال النجاشی، ص ۳۰.

۲. الرواشح السماویة، ص ۱۶۵.

۳. رجال النجاشی، ص ۵۰.

۴. همان.

- کتاب او دارای روایت‌های مختلف است.^۱
۴. کتاب حسین بن علوان کلبی به طور اختلافی نقل شده است، هرچند که خودش از نظر دانش رجالی «ثقه» بوده است.^۲
۵. حسین بن احمد منقری تمیمی از ابو عبدالله علیه السلام روایتی شاذ و غیرقابل اثبات نقل کرده و در نظر اصحاب «ضعیف» بوده است. اکثر منقولات وی از داود رقی بوده است. او کتاب‌هایی دارد و روایت‌های وی به طور متفاوت نقل شده است.^۳
۶. حسین بن عثمان بن شریک «ثقه» بوده و از ابی عبدالله و ابی الحسن علیهما السلام روایت کرده است. او را اصحاب ما در رجال ابی عبدالله علیه السلام ذکر کرده‌اند. او کتابی دارد که روایت‌ها در آن متفاوت است، از جمله آنچه ابن ابی عمیر روایت کرده است.^۴
۷. ثعلبه بن میمون، مولی بنی اسد و مولی بنی سلامه از بنی اسد بوده است، در میان اصحاب ما چهره‌ای شناخته شده بوده است، قاری، فقیه، نحوی، لغوی و راوی بود و کار نیکو و عبادت و زهد زیادی داشت. او از ابی عبدالله و ابی الحسن علیهما السلام روایت کرده است. ایشان کتابی دارد که روایت‌ها در آن متفاوت است و گروهی از مردم آن را روایت کرده‌اند.^۵
۸. جارد بن منذر، اهل کوفه بوده است، از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده و نجاشی دوباره از واژه «ثقة» برای وی استفاده کرده است. ابوالعباس او را در رجال خود ذکر کرده است. او کتابی دارد که راویان در آن متفاوت هستند.^۶
۹. هارون بن خارجه، اهل کوفه و «ثقه» بوده است. او از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده است. کتاب‌هایی دارد که راویان در آن متفاوت هستند.^۷
۱۰. بکر بن صالح رازی، مولی بنی ضبه بوده است، از ابی الحسن موسی علیه السلام روایت کرده و در دیدگاه دانش رجال «ضعیف» بوده است. او کتابی از نوادر دارد که چند نفر از اصحاب ما آن را

۱. رجال النجاشی، ص ۵۲.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۵۳.

۵. همان، ص ۱۱۷.

۶. همان، ص ۱۳۰.

۷. همان، ص ۴۳۷.

روایت کرده‌اند. این کتاب با توجه به روایت‌های مختلف، متفاوت است.^۱

۱۱. محمد بن عذافر، «ثقه» بوده است. او از ابی عبدالله و ابی الحسن (علیه السلام) و تا زمان حیات امام رضا (علیه السلام) زنده بوده است. وی در سن ۹۳ سالگی درگذشته است. او کتابی دارد که راویان آن را متفاوت نقل کرده‌اند.^۲

نجاشی تاکید کرده است که در بررسی متون تاریخی و روایی، توجه به تنوع و اختلاف روایت‌ها بسیار مهم است. او با استفاده از اصطلاح «تختلف الرواه» به تفاوت‌های موجود در روایت‌های برخی کتاب‌ها اشاره می‌کند که می‌تواند به دلیل اختلاف در نقل قول‌ها، نسخه‌ها یا تفسیرهای مختلف راویان باشد. نجاشی با معرفی یازده کتاب که دارای روایت‌های متفاوت هستند، بر اهمیت تحلیل دقیق و جامع متون تأکید می‌کند. این رویکرد کمک می‌کند تا پژوهشگران به درکی عمیق‌تر از اصالت و اعتبار منابع تاریخی و روایی برسند و تحلیل‌های دقیق‌تری ارائه دهند.

۲-۳-۳. کتاب‌های تخییط

یکی از واژگان پرکاربرد در متون کهن علم رجال، «تخییط» و مشتقات آن است. تخییط در لغت به معنای «مزج» آمده است.^۳ این واژه در گذشته معنای روشنی نزد علمای آن زمان داشته، به طوری که توضیحی برای آن ارائه نمی‌کردند؛ اما با گذشت زمان و از بین رفتن قرائن، این اصطلاح دچار ابهام شد. در نتیجه، علما پسین، در تعریف آن دچار اختلاف نظر شدند. برخی آن را به معنای آمیختن اعتقاد صحیح و فاسد، درهم آمیختن روایات صحیح با ناصحیح، مخلوط کردن اسناد اخبار با چیزهای دیگر و ادغام مطالب درست و نادرست معنا کرده‌اند.^۴

شهید ثانی در کتاب «الرعاية» به این موضوع پرداخته و مطرح کرده است که «خلط» به معنای حماقت و بی‌عقلی است و هم به معنای فسق و فساد عقیده به کار می‌رود، همچون نسبتی که به گروه‌های واقفیه و فطحیه داده می‌شود. سبحانی پس از ذکر نظر شهید ثانی اضافه می‌کند که نسبت دادن این اصطلاح به کسی که فساد عقیده دارد، مناسب نیست.

۱. رجال النجاشی، ص ۱۰۹.

۲. همان، ص ۳۶۰.

۳. لسان العرب، ج ۷، ص ۲۹۱.

۴. معجم مصطلحات الرجال و الدراری، ص ۱۵۰.

او معتقد است که «تخلیط» به شخصی اطلاق می‌شود که در نقل و دریافت روایات بی‌تفاوتی نشان می‌دهد. برای تأیید نظر خود، شاهدیهایی از امامقانی می‌آورد. به عنوان مثال، شیخ سدید الدین محمود حمصی، ابن ادریس را دارای خلط توصیف می‌کند، و یا طوسی، علی بن احمد عقیقی را مخلط می‌داند. همچنین، نجاشی درباره محمد بن وهبان می‌گوید که وی ثقه است، اما دارای تخلیط می‌باشد.

تخلیط در دو نوع مختلف ظاهر می‌شود: زمانی که به خود راوی نسبت داده شود، به مفهوم انحراف عقیده او تفسیر می‌شود.^۱ اما وقتی این واژه در ارتباط با فعالیت‌های حدیثی راوی به کار می‌رود؛ یعنی او در نقل روایات دقت لازم را ندارد و تفاوتی بین روایات ضعیف و معتبر قائل نمی‌شود. همچنین، او در انتخاب افرادی که از آن‌ها روایت می‌شنود محتاط نیست و بطور کلی، این اصطلاح به شخصی اشاره دارد که در نقل حدیث با بی‌توجهی و اهمال عمل می‌کند. نجاشی برای آثار افرادی چون ربیع بن زکریا،^۲ حسین بن همدان،^۳ علی بن حسان،^۴ علی بن عبد الله^۵ علی بن احمد^۶ محمد بن عبد الله^۷ احمد بن محمد بن سیار^۸ علی بن صالح^۹ و محمد بن ارومه^{۱۰} از واژه «تخلیط» استفاده کرده است.

۲-۳-۴. نقل کتاب‌ها از استادان

نجاشی در توصیف سه راوی و مؤلف شیعه، از عبارات «اخبار عن جمیع شیوخنا»^{۱۱} و «جماعة شیوخنا»^{۱۲} استفاده می‌کند. به نظر می‌رسد بین این دو عبارت تفاوت وجود دارد؛ «اخبار عن جمیع شیوخنا» به معنای نقل روایات از تمامی استادان و مشایخ اوست، در حالی که «جماعة شیوخنا» به نقل از یک گروه خاص از استادان اشاره دارد.

۱. رجال النجاشی، ص ۳۷۰.

۲. همان، ش ۴۳۴.

۳. همان، ش ۱۵۹.

۴. همان، ش ۶۶۰.

۵. همان، ش ۶۹۲.

۶. همان، ش ۶۹۱.

۷. همان، ش ۹۴۲.

۸. همان، ش ۱۹۲.

۹. همان، ش ۷۰۷.

۱۰. همان، ش ۸۹۱.

۱۱. همان، ش ۱۵۰.

۱۲. همان، ش ۸۸۸ و ۱۰۲۶.

بحثی میان علما درباره مشایخ نجاشی مطرح است که در صورت تأیید می‌تواند تأثیرگذار باشد؛ این بحث بدین معناست که نجاشی متعهد بوده است از استادانی روایت کند که «ثقه» هستند این تعهد او از طریق تحلیل عباراتش درباره برخی مشایخ مشهود است که در مواردی هم صریح است.^۱ اما این توثیق تنها شامل مشایخی است که نجاشی از آنان روایت کرده است.^۲ برخی محققان، دلالت این عبارات را ناقص و ناکافی می‌دانند و وثاقت مشایخ نجاشی را به دلایلی نظیر التزام او به عدم روایت از ضعفا، عدم آگاهی از وضعیت رجالی برخی از استادانش در دوره‌ای خاص، و وجود ضعفای میان مشایخ او، زیر سؤال برده‌اند. با این حال، با توجه به آشنایی نزدیک نجاشی با استادانش و مصاحبت طولانی با آنان، می‌توان نتیجه گرفت که او از طریق حس یا براساس شهادت حضوری دیگر استادان، شناخت کافی از همه مشایخی که مستقیماً از آنان روایت کرده، داشته است.

۲-۳-۵. فرآیند انتقال کتاب‌ها

راویان برای انتقال احادیث اهل بیت علیهم‌السلام از شیوه‌های مختلفی بهره می‌بردند. در بین این روش‌ها، سماع و قرائت به عنوان دو راهکار برتر و پرکاربرد شناخته می‌شوند.^۳ هریک از این شیوه‌ها دارای ویژگی‌های خاص خود هستند که به صحت و اعتبار انتقال احادیث کمک می‌کند و به همین دلیل نقش مهمی در حفظ و انتقال آموزه‌های دینی ایفا می‌کنند.

سماع به معنای شنیدن مستقیم احادیث از زبان راویان معتبر یا اهل بیت علیهم‌السلام است. این نوع انتقال به دلیل ارتباط نزدیک و بدون واسطه بین راوی و گوینده، کیفیت و دقت بیشتری را در انتقال معانی و مفاهیم به ارمغان می‌آورد و در نزد جمهور محدثین بهترین راه انتقال احادیث به شمار می‌رود.^۴ از سوی دیگر، «قرائت» به معنای خواندن متون مکتوب احادیث از روی کتب یا دفاتر است. این روش به خصوص در دوره‌های بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام رواج یافت، زمانی که جمع‌آوری و نظام‌دهی احادیث به طور جدی آغاز شد. در این شیوه، راویان می‌توانستند از اسناد مکتوب استفاده کنند و احتمال خطا در نقل روایت را کاهش دهند. نجاشی، در آثار خود به مجموعه‌ای از احادیثی که به این شیوه‌ها منتقل شده‌اند، اشاره

۱. رجال النجاشی، ص ۳۳۸ و ۸۶.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۵۰.

۳. دراسات فی علم الدراية، ص ۱۹۵.

۴. همان، ص ۱۹۴.

می‌کند. او با دقت و ظرافت در انتخاب واژه‌ها، فرآیند انتقال این متون را به خوبی ترسیم می‌نماید. نجاشی در کتاب خود بیش از هزار بار از واژه «اخبِرنا» و شصت و چهار مرتبه از واژه «اخبِرنی» و حدود نهصد بار از واژه «حدثنا» و سی و هشت بار «حدثنی» و بیست بار از واژه «سمعت» استفاده کرده است. همان‌گونه که در علم درایه تصریح شده است، این واژگان در «سماع» به کار می‌روند.^۱ همچنین، او چهل و هفت بار از واژه «قرائت» و مشتقات آن بهره می‌برد. علاوه بر این موارد، شش بار از عبارت «وقع الینا» استفاده کرده است، که این مورد نشان‌دهنده اهمیت فرآیند انتقال کتاب‌ها در نزد نجاشی بوده است.

۲-۳-۶. معرفی کتاب‌های جعلی

جعل حدیث، به معنای ساختن و افزودن مطالب غیرواقعی به احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، یکی از چالش‌های جدی در تاریخ اسلام به شمار می‌آید.^۲ با گسترش اسلام و افزایش تعداد راویان، مسئله صحت و سقم احادیث نیز خود را نمایان کرد. در این میان، گروهی با اهداف مختلف، از جمله تحریف معانی و مفاهیم دینی، به جعل احادیث پرداختند. این عمل نه تنها به اعتبار علمی احادیث آسیب رساند، بلکه یقیناً تأثیرات منفی بر فهم و تفسیر آموزه‌های دینی داشت.

اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان معصومین و مرجع علم و دین در اسلام، همواره بر رعایت اصول دقیق و معتبر در نقل روایت‌ها تأکید داشته‌اند.^۳ جعل حدیث، علاوه بر این‌که به تضعیف روایت‌های صحیح منجر می‌شود، می‌تواند بدعت در دین را نیز رواج دهد.^۴ این موضوع لزوم بررسی دقیق‌تر و شناخت روش‌های جعل حدیث را ضروری می‌سازد تا با تقویت روش‌های صحیح نقل حدیث و افزایش آگاهی علمی، از این تهدیدات جلوگیری کنیم.

اگرچه در تشیع به دلیل حضور و نقش‌آفرینی ۲۵۰ ساله اهل بیت علیهم‌السلام و تلاش‌های مستمر ایشان در پاسداری و انتقال احادیث، جعل حدیث نسبت به اهل سنت به طور قابل توجهی کمتر و خیلی محدودتر بوده است.^۵ اما با این حال، این مسئله به طور کامل از میان نرفته و

۱. رجال النجاشی، ص ۱۹۵.

۲. وضع حدیث، ص ۲۵.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۲.

۴. وضع حدیث، ص ۱۲.

۵. نشر و حفظ حدیث در عملکرد فریقین، ص ۲۱۵.

مواردی از جعل نیز وجود دارد. نجاشی، به برخی از این آثار جعل شده اشاره کرده است. وی سه کتاب را «جعلی» معرفی کرده است^۱ و برای دوراوی از عبارت «وضع حدیث» استفاده کرده است. هرچند این عبارت به خود راوی اشاره دارد، اما چون این راویان آثار مکتوبی دارند، موضوع جعل به آثار آن‌ها نیز مربوط می‌شود. معرفی این متون جعلی در فهم درست آموزه‌های دینی و پیشگیری از برداشت‌های نادرست از متون دینی اهمیت دارد. بنابراین، شناخت آثار جعل شده و توجه به منابع معتبر می‌تواند به تقویت مبانی علمی و دینی جامعه شیعه کمک کند.

۷-۳-۲. کتاب‌های حسن

نجاشی، در بررسی آثار و نوشته‌های مؤلفان و راویان شیعه، از واژه «حسن» برای توصیف برخی از آن‌ها استفاده کرده است. کاربرد این اصطلاح توسط نجاشی، به ویژه هنگامی که به توصیف یک کتاب می‌پردازد، به نظر می‌رسد که فراتر از یک تعریف ساده و صرفاً کیفی است. به عبارت دیگر، نجاشی با به کارگیری صفت «حسن» برای یک کتاب، احتمالاً به ویژگی‌های متعددی از آن اشاره دارد، از جمله محتوای پربار و غنی، استنادات دقیق و معتبر، و یا شیوه نگارش مطلوب و اثرگذار. این برداشت با توجه به کلمات و عباراتی که در کنار واژه «حسن» به کار برده، تقویت می‌شود. به عنوان مثال، در مواردی نجاشی کتابی را «حسن» دانسته و بلافاصله آن را «پراز فواید و سودمند» توصیف کرده است.^۲ در موارد دیگری نیز کتاب «حسن» را «تکیه‌گاه عالمان پسینی»،^۳ «کتاب مستحکم»،^۴ و یا «کتاب کامل و جامع»^۵ خوانده است. این هم‌نشینی کلمات، نشان‌دهنده آن است که نجاشی با استفاده از واژه «حسن»، به ابعاد مختلفی از ارزش و اعتبار یک اثر اشاره داشته است.

نجاشی در توصیف آثار بیست راوی و محدث شیعه، با استفاده از عبارت «کتاب حسن» به معرفی آن‌ها پرداخته است. از این تعبیر برای معرفی آثار افرادی چون عبدالرحمن بن احمد،^۶

۱. رجال النجاشی، ش ۳۳۲، ۶۲۰ و ۶۷۶.

۲. همان، ص ۳۷، ۹۳، ۲۳۲.

۳. همان، ص ۳۳۰.

۴. همان، ص ۳۷۳.

۵. همان، ص ۹۷.

۶. همان، ش ۶۲۵.

عبدالله بن جبرویه،^۱ احمد بن ابراهیم،^۲ احمد بن اسماعیل،^۳ محمد بن ابی یونس،^۴ حمزه بن قاسم،^۵ عمرو بن عثمان،^۶ محمد بن احمد بن یحیی،^۷ حسین خالویه،^۸ ابان بن عثمان،^۹ حسن نویختی،^{۱۰} حبیش،^{۱۱} احمد بن عبدالله،^{۱۲} صدقه بن بندار،^{۱۳} اسفرائینی^{۱۴} و عبیدالله الفضل^{۱۵} استفاده کرده است.

اما در برخی موارد، مانند کتاب احمد بن ابراهیم بن معلی،^{۱۶} نجاشی اشاره می‌کند که این توصیف از سوی مشایخ او نقل شده است؛ این موضوع نشان‌دهنده اعتماد او به نظرات مشایخ در توصیف آثار است. همچنین در مورد ابن بطه قمی،^{۱۷} نجاشی به گفته ابوالعباس بن نوح برای «حسن» این کتاب بسنده می‌کند.

نجاشی درباره احمد بن محمد بن سعید^{۱۸} بیان می‌کند که مستقیماً از اساتید تفسیر او را شنیده، اما توصیف آن را براساس شنیده‌های دیگران، از جمله اصحاب، عامه و حتی زیدیه، پذیرفته است. نکته قابل توجه این است که در این ارزیابی، نجاشی به گرایشات مذهبی افراد توجهی ندارد و حتی از گزارش‌های مرتبط با فرقه زیدیه بهره می‌برد. علاوه بر این،

۱. رجال النجاشی، ش ۶۲۵.

۲. همان، ش ۲۰۳.

۳. همان، ش ۲۴۲.

۴. همان، ش ۸۹۲.

۵. همان، ش ۳۶۴.

۶. همان، ش ۷۶۶.

۷. همان، ش ۹۳۹.

۸. همان، ش ۱۶۱.

۹. همان، ش ۸.

۱۰. همان، ش ۱۴۸.

۱۱. همان، ش ۳۷۹.

۱۲. همان، ش ۲۲۶.

۱۳. همان، ش ۵۴۴.

۱۴. همان، ش ۲۳۱.

۱۵. همان، ش ۶۱۶.

۱۶. همان، ش ۲۳۹.

۱۷. همان، ش ۱۰۱۹.

۱۸. همان، ش ۲۳۳.

درباره حسن سهل نوفلی،^۱ نجاشی می‌گوید او به طور شخصی ضعیف است، اما اثرش معتبر و سرشار از فواید است.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با هدف کشف توصیفات فهرستی موجود در رجال النجاشی سامان یافت. نجاشی این‌گونه توصیفات را گاه در معرفی شخصیت حدیثی مؤلف و گاه در ضمن معرفی اثر و یا طرق به این آثار ذکر کرده است. این قلم بیشتر به دنبال این‌گونه توصیفات در دو بخش (معرفی اثر و طرق) بوده است. به نظر می‌رسد که نجاشی در چارچوب فکری خود، هرآنچه را که به اعتبار و یا جایگاه کتاب مرتبط می‌شده است، در لابه‌لای معرفی آثار بیان کرده است.

حتی اگر وی به توصیفات ظاهری یک اثر می‌پردازد، در نهانگاه اندیشه فهرستی خویش بر آن است تا اعتبار آن اثر را برنماید. این‌که او گاه به مبوب بودن و غیرمبوب بودن یک اثر و یا تغییرات اثر در گذر زمان می‌پردازد و یا این‌که به شمار صفحات، مثلاً دوهزار صفحه‌ای بودن اثر، توجه می‌دهد، بر آن است که به خواننده القا کند این اثر یک کتاب فاخر و معتمد در عصر خویش بوده که گروهی به تبویب آن اهتمام ورزیده اند و یا شمارگان آن قابل امعان نظر است.

همچنین در بخش محتوایی نیز به بیان نکاتی توجه شده است که نگاه خواننده را به جایگاه اثر در عصور مختلف تغییر می‌دهد. بنابراین روشن می‌شود که بزرگان حدیثی تا سده پنجم تا چه اندازه دل در گروی جایگاه کتاب داشته اند. در بخش پایانی نیز که توصیفات فهرستی تبیین شد، بسیار واضح و مبهره گردید که نگاه فهرستی در سرتاسر اندیشه شیخ نجاشی تابناک است.

بنا بر آنچه گذشت، شیخ نجاشی در «رجال» خود فراتر از صرف معرفی نام کتاب‌ها، با ارائه توصیفات ظاهری (مانند مبوب یا غیرمبوب بودن، حجم فیزیکی، ساختار درونی و اشاره به مشاهده یا عدم مشاهده مستقیم اثر)، معیارهایی برای تشخیص کتب منسجم و معتبر فراهم کرده که بازتابی از تحول روش شناختی در تدوین حدیث از «اصول» غیرمنظم به سوی «کتب مبوب» با ساختار علمی است. در سطح محتوا نیز، با بیان موضوعات کتاب‌ها (فقه، تفسیر، کلام، فضایل و غیره) و ارزش‌گذاری آن‌ها - تأیید براساس شهادت ائمه علیهم‌السلام یا پذیرش جامعه حدیث‌پژوه و نقد بر مبنای موضوع بودن، فساد محتوا یا تخلیط - نشان

۱. رجال النجاشی، ش ۷۵.

می‌دهد که به صحت علمی و اعتقادی متون، نه صرفاً انتقال روایت، توجه داشته است. اما مهم‌ترین دستاورد وی، شکل‌گیری یک رویکرد فهرستی سیستماتیک است که در آن اعتبار کتاب نه تنها به نویسنده، بلکه به تعداد زوایا، اختلاف در روایت‌ها، فرآیند انتقال (قرائت، سماع، وقوع) و شناسایی آثار جعلی یا مخلوط وابسته است؛ رویکردی که نجاشی را از یک راوی شناس ساده به یک کتاب‌شناس تحلیلی‌گر تبدیل می‌کند.

کتابنامه

- دراسات فی علم الدراية، علی اکبر غفاری، تهران، امام صادق (ع)، ۱۳۸۴ ش.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ششم، ۱۳۶۵ ش.
- الرواشح السماویة، محمد باقر بن محمد میرداماد، بی‌جا، دارالخلافة، ۱۳۱۱ ش.
- سبک‌شناخت کتاب‌های حدیثی، مهدی غلامعلی، تهران، سمت و دانشکده علوم حدیث، ۱۳۹۰ ش.
- العدة فی اصول الفقه، محمد بن حسن طوسی، قم، تیزهوش، ۱۴۱۷ ق/ ۱۳۷۶ ش.
- الفقه الفهرستی، مهدی خدامیان آرانی، مشهد، آستان قدس، ۱۴۴۲ ق.
- فهارس شیعه، مهدی خدامیان آرانی، قم، مؤسسة تراث الشیعة، ۱۳۸۹.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۵ ش.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، نشر آداب حوزه، ۱۴۰۵ ق.
- معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ابوالقاسم خویی، بی‌جا، بی‌نا، پنجم، ۱۴۱۳ ق.
- معجم مصطلحات الرجال و الدراية، محمدرضا جدیدی نژاد، قم، دارالحديث، ۱۳۸۰ ش.
- وضع حدیث، عبدالهادی مسعودی، قم، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۸ ش.
- «بازخوانی نسبت برخی کتاب‌ها به بعضی از مؤلفان در رجال النجاشی و الفهرست شیخ طوسی»، محمدرضا جدیدی نژاد، آینه پژوهش، شماره ۱۲۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰ ش.
- «نشر و حفظ حدیث در عملکرد فریقین»، حمید محمدی، حدیث حوزه، ش ۲۷، ص ۲۱۹-۱۹۱، ۱۴۰۲ ش.